

مبانی ایجاب نفقه حیوانات خانگی از دیدگاه فقه حکومتی

ناهید دهقان عقیقی^۱

چکیده

نفقه یکی از لوازم ملکیت و سرپرستی است که در متون فقهی به عنوان واجب معرفی شده است. فقهای شیعه نفقه را برای عیال (پدر، مادر، همسر و فرزندان) و مملوکات آدمی مانند عبد و کنیز و حیوانات را نیز واجب می دانند. خواه حیوان مفید باشد یا خیر، حلال گوشت باشد یا خیر. به عبارت دیگر نفقه و خرجی تنها مربوط به آدمی نبوده و جانوران تحت ملکیت او نیز حقی بر گرده آدمی دارند. نگهداری حیوانات ضمنی مدنی را در پی دارد که بر مالک لازم است تا با رعایت حقوق مملوکات از آنها حمایت نموده یا به اجبار تن به حمایت دهد. نفقه مفهومی دارد و بنابر همین معنا فقها با توجه به سنت و قواعد فقهی آن را لازم دانسته اند. همچنین دخالت حاکم را در رابطه با مجبور کردن مالک بر انفاق لازم دانسته اند.

واژگان کلیدی: نفقه، فقه حکومتی، حیوانات، حرمت روح، حاکم.

عضو هیات علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه

مقدمه

فقه حکومتی و نیاز جامعه به حاکم برای نظم بخشیدن به امور از مسائل مهمی است که در همه شئون اجتماعی و فردی دخالت داشته و می تواند راهگشای خوبی برای رفع تخصص و نیازهای حقوقی جامعه باشد. فقه پویای شیعه در این زمینه به صورتی گسترده توانسته است وظایف حاکم را در قبال مردم و اجتماع روشن نماید. یکی از این مسائل جانورانی هستند که علاوه نقش های متنوع در جامعه خود عضوی هستند که حقوقی را دارا می باشند و در برخی موارد نیازمند همیاری هستند. کمک به آنان برای رسیدن به حقوقی که خود نمی توانند بدان دست یابند، از وظایف حکومت اسلامی شناسانده شده است.

مفهوم فقه حکومتی

فقه حکومتی تفقه در مسائل عمومی و قضایای اجتماعی اسلام می باشد؛ مسائلی مانند مسائل مربوط به برپایی دولت از نظر اسلام، جهاد و دفاع در برابر بیگانگان، روابط بین الملل جوامع اسلامی با یکدیگر و یا کشورهای بیگانه و غیر مسلمان یا چگونگی ارتباط مسلمانان با اقلیتهای غیر مسلمان، مسائل فقهی مربوط به انفال، زمین و ثروت، ابواب مختلف قضاوت در اسلام و احکام حدود و تعزیرات و قضا و شهادت و دهها مسأله دیگر از این قبیل. (منتظری، ۱۴۰۹، ۱، ص ۱۰۴) در کل هر چه مربوط به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه شود و هر کدام به تنهایی یا با ضمیمه دیگری مربوط به حکومت و شئون سیاسی و کشورداری است.

مفهوم شناسی نفقه

لغت

نفقه از دیدگاه لغویون اسم مصدر از ریشه «نقق» به معنای مصرف شدن، و تمام شدن است. جمع آن نفقات میباشد. (عبدالرحمن، بی تا، ۳، ص ۴۳۲) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ص ۳۵۸) از طرفی به معنای اتلاف و فانی نمودن توشه و زاد نیز آمده است. (ابن العربی، بی تا، ۱، ص ۱۰) (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹) (حمیری، ۱۴۲۰، ۱۰، ص ۶۷۰۴) برخی خارج ساختن را نیز جزء معانی نفقه بیان داشته اند. (عبدالرحمان، محمود، همان) گروهی از اهل لغت معنای خروج و تمام شدن را برای نفقه نوشته اند. (قرشی، ۱۴۱۲، ۷، ص ۹۷) برخی نیز آن را به معنای انقطاع چیزی و از میان رفتن دانسته و از سوی دیگر به معنای پوشاندن و استتار گفته اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵، ص ۴۵۴) بنا بر آنچه از اهل لغت بیان شد، نفقه به معنای تمامی هزینه های ضروری برای ادامه حیات و زندگی است که سرپرست خانواده بر عهده خود دارد. طبیعی است کسانی از اهل لغت که فنا نمودن و اتلاف را برای نفقه معنا دانسته اند خرج کردن را در نظر داشته اند. زیرا خرج کردن و هزینه نمودن در واقع تلف کردن و فانی کردن پول است. خروج و تمام شدن نیز همین معنا را در بر دارد. زیرا هزینه کردن خارج کردن پول و ثمن از ملکیت و به ملکیت دیگران در عوض کالائی است. انقطاع و از میان رفتن نیز در خرج کردن و هزینه نمودن اتفاق می افتد.

اصطلاح

در اصطلاح شرعی طعام و پوشاک و مسکن بیان شده است. (عبدالرحمن، همان، ص ۴۳۳) و سعدی ابو حیب، ۱۴۰۸، ص ۳۵۸) و ابن نجیم المصری، ۱۴۱۸، ۴، ص ۲۹۳) سه دلیل باعث وجوب نفقه هستند: زوجیت، قرابت و ملکیت.

ممکن است این اصطلاح مربوط به نفقه ای باشد که در زوجیت و یا در امور مربوط به آدَمیان باشد، ولی وجوب برخی موارد نفقه مانند خوراک چارپایان، و تأمین ضروریات آنها با ادله دیگری اثبات می شود. در یک جمع بندی از تعاریف فوق می توان نتیجه گرفت آنچه برای افراد تحمل تکفل انسان خرج می شود، نام نفقه بر آن صادق است. حال این هزینه ها، ضروری باشند و یا غیر ضروری، به نام نفقه شناخته می شوند. آنچه واجب است، ضروریاتی است که عقلاً برای ادامه حیات متعادل لازم است.

در بحث حاضر نیز نفقه جانوران خانگی شامل خوراک، محل نگهداری، تأمین بهداشت و دیگر لوازم ادامه متعادل و طبیعی حیات می باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵، ص ۴۸۲) طبیعی است ادامه حیات بسته به وجود برخی مؤلفه هاست که هزینه نمودن را در پی دارد. تا زمانی که هزینه کردن در کار نباشد، حوائج و نیازها برآورده نشده و زندگی با اختلال روبه رو خواهد شد.

دامنه مفهوم حیوانات خانگی

حیوانات خانگی در اصطلاح جانورانی هستند که در محیط زندگی آدمی و با خواست وی داخل آن شده اند. با این تعریف می توان گفت هر حیوانی که در کنار آدمی چه به صورت اجبار و یا اختیار زندگی نماید، حیوان خانگی خواهد بود. با قید خواست آدمی می توان جانورانی را که بدون رضایت انسان وارد محیط زندگی او می شوند، را از تعریف حیوانات خانگی خارج دانست. در کل حیواناتی که در محیط انسان ها زندگی می کنند، و علقه ای مانند ملکیت برای او دارند، چه منفعتی برای او داشته باشد و یا نه و یا حرام گوشت باشد و یا حلال گوشت مشمول تعریف فوق هستند. این مفهوم را می توان در تعریف لغوی و اصطلاحی نیز به وضوح مشاهده نمود.

برخی «وحش» را واژه ای مخالف «انس» دانسته و به همین علت جانور وحشی را حیوانی می دانند که هیچ علاقه ای میان او و آدمی وجود ندارد. در واقع فرار او از انسان دلیل وحشی نامیده شدن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۶، ص ۹۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶، ص ۳۶۸) و گروهی دیگر در تعریف حیوان اهلی آن را جانوری می دانند که بر خلاف وحوش نسبت به خانه آدمیان الفت دارد. (طریحی، ۱۴۱۶، ۵، ص ۳۱۴)

مطلب دیگر در جانوران مملوک، دامنه آن نسبت به هر جاننداری است که آدمی آن را به محل زندگی خویش وارد می کند و به عبارت دیگر مالک آن می شود. در این زمینه نیز فقهای امامیه هر جاننداری را که در ملکیت انسان باشد، مشمول حکم وجوب نفقه می دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸، ص ۴۹۷) خواه حلال گوشت باشند و یا حرام گوشت، دارای منفعت باشند یا بدون منفعت.

بحث حاضر می تواند شامل تمامی جاندارانی باشد که انسان با خود به محیط زندگی خود وارد نموده و چه به صورت شرعی و قانونی و یا غیر قانونی و غیر شرعی مالک و حافظ آن ها محسوب می شود. می دانیم که نگهداری برخی گونه ها به واسطه برخی قوانین و احکام شرعی حرام و غیر قانونی هستند. ولی با توجه به وسعت معنایی که در عبارات فقها وجود دارد، نگهداری شامل همه انواع و اقسام می شود.

آراء و نظرات فقهای امامیه

فقها در این زمینه به صورتی کلی نفقه حیواناتی را که در ملکیت آدمی هستند واجب دانسته اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، همان، ص ۵۰۰ و فیاض، بی تا، ۳، ص ۷۳، قطان حلی، ۱۴۲۴، ۲، ص ۸۹)

با کنکاش در عبارات و متون فقهی مشاهده می شود که این مطلب تقریباً اتفاقاً است. بدین ترتیب که گمان نظر مخالف امری غیر اصولی به نظر می رسد. ادعای عدم خلاف برخی از فقها نیز بر این مطلب صحه خواهد گذارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ص ۳۹۴)

اجبار مالک در صورت عدم پرداختن نفقه جانور خانگی نیز در عبارات بسیاری از علما وارد شده است. این حکم در عبارات آنان به دو صورت وارد شده است:

الف) برخی در این مورد حاکم را به عنوان مرجع معرفی کرده اند. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۹۸ و خوانساری، ۱۴۰۵، ۴، ص ۴۹۱ و ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ص ۳۵۴ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸، ص ۵۰۲ و عاملی، ۱۴۱۱، ۱، ص ۴۹۱) از دیدگاه این عده از فقها حاکم می تواند مرجعی برای رفع نیاز باشد. بدین ترتیب که وقتی یک فرد از دادن نفقه به حیوان خود، خودداری می نماید این حاکم است که با دخالت خویش می تواند از اختیارات استفاده کرده و برای سلامتی حیوان نفقه را از مالک با اجبار بگیرد.

ب) برخی نیز به صورت مطلق از واژه اجبار استفاده کرده اند. (راوندی، ۱۴۰۵، ۲، ص ۳۷ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵، ص ۴۸۵)

با این حال می توان در یک جمع بندی گفت مقصود گروه دوم از اجبار مالک، اجبار وی توسط حاکم است. زیرا رفع تخاصم بدست اوست. اجبار مالک به پرداخت نفقه طبیعتاً بدست حاکمی است که رفع اختلاف جزء وظایف اوست.

بیان این نکته لازم است که علت عدم پرداخت نفقه همیشه به دلیل انکار عامدانه نیست. بلکه ممکن است فرد مفلس یا درمانده از پرداخت باشد.

در هر صورت این اجبار بدین ترتیب است که در صورت عدم رسیدگی لازم توسط مالک حیوان اعم از خوراک، مسکن مناسب، بهداشت، و هر امری که به صورت معمول برای جانور نیاز است، حاکم وظیفه دارد تا با اجبار فرد به پرداخت نفقه او را مخیر به یکی از سه راه ذیل نماید:

الف) یا نفقه را پرداخت کند؛ بدین ترتیب که باید هزینه های مربوط به حفظ و نگهداری اعم از خوردن، محل مناسب، بهداشت و غیره را تأمین نماید. این امر در جایی است که امکان پرداخت نفقه وجود داشته باشد. یعنی فرد مالی را دارا باشد تا بتوان از آن مال استفاده کرده و حیوان را از وضع حاضر نجات داد.

ب) یا در صورتی که جانور قابل تذکیه است، آن را ذبح نماید؛ این امر مربوط به جایی است که مالی وجود نداشته باشد و حیوان قابل تذکیه باشد. در صورت وجود مال برای مالک می توان به آن اکتفا نمود. زیرا در صورت وجود مال اتلاف حیوان هرچند به صورت شرعی امری است که جایگزین دارد و می توان به حفظ حیوان کمک نمود.

ج) یا حیوان را بفروش برساند. (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۹۱) فروش حیوان نیز می تواند در صورتی باشد که قابلیت شرعی برای فروش آن وجود داشته باشد. البته وجوه قانونی نیز باید در نظر گرفته شود. به عنوان مثال مسلمان نمی تواند مالک یک حیوان نجس العین مانند خوک شود. بنابراین فروش آن از دیدگاه بسیاری از فقها به غیر مسلمان نیز جایز نیست. از دیدگاه قانون نیز برخی جانوران مانند حیوانات وحشی حفاظت شده و یا تحت خطر انقراض، ممنوع معامله بوده و خرید و فروش آنها منع قانونی را داراست. بنابراین باید راه های جایگزین مانند اجبار مالک به پرداخت نفقه، یا فروش آن به محل های نگهداری و حتی آزاد کردن حیوان را انتخاب نمود.

د) در صورت عدم امکان سه مورد فوق حاکم از طرف شخص نایب خواهد بود تا این کارها را انجام دهد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸، ص ۵۰۲) نیابت حاکم تنها جایی نیست که در اسلام به عنوان رفع تخاصم و مشکلات معرفی می شود. زمانی که فرد خود از پرداخت نفقه عاجز باشد یا توانایی پرداخت نداشته باشد، این حاکم است که می تواند با ورود به مسئله به حل آن پرداخته و یکی از راه های فوق و یا حتی اعمال نظر خویش اقدام نماید.

مبانی ضمان نفقه

(الف) سنت

عن السکونی عن ابي عبد الله عليه السلام قال: للدابة على صاحبها ستة حقوق، لا يحملها فوق طاقتها، و لا يتخذ ظهرها مجلسا يتحدث عليها، و يبدأ بعلفها إذا نزل، و لا يسمها، و لا يضربها في وجهها فإنها تسبح، و يعرض عليها الماء إذا مر به» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶، ص ۵۳۷، ۱)

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: حیوان بر صاحب خود شش حق دارد: اینکه بیشتر از نیرو بر او بار حمل نکند؛ زمانی که بر پشت حیوان سوار است، سخنرانی نکند؛ زمانی که فرود می آید، غذای او را تهیه نماید؛ بر او [با داغ نهادن] علامت گذاری نکند؛ بر صورت او نزند، چراکه تسبیح خدای را می گوید؛ زمانی که بر آب می گذرد، اجازه دهد تا آب بنوشد.

عن السکونی بإسناده قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: للدابة على صاحبها خصال، يبدأ بعلفها إذا نزل، و يعرض عليها الماء إذا مر به، و لا يضرب وجهها فإنها

تسبیح بحمد ربها، و لا یقف علی ظهرها إلا فی سبیل الله، و لا یحملها فوق طاقتها، و لا یکلفها من المشی إلا ما تطیق» (صدوق، ۱۴۱۳، ۲، ص ۲۸۶، ۲۴۶۵)

از سکونی نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: حیوان بر مالکش حقوقی دارد: زمانی که فرود می آید علوفه اش را تأمین کند؛ و هر گاه بر آب گذرد اجازه دهد او آب بنوشد و بر صورتش نزند زیرا تسبیح خدا را می گوید و بر پشت آن سوار نشود مگر در راه خدا و بیش از توانش بر او بار نهد و بیش از نیروی حیوان با آن راه پیمایی ننماید.

دلالت احادیث فوق بر وجوب نفقه بدین ترتیب است که در عبارت امام علیه السلام «یبدأ بعلفها» به معنای قبل از هر کاری بر مالک حیوان لازم است تا نسبت به غذای حیوان اقدام نماید. شاید چنین به نظر آید که واژه «یبدأ» جمله اخباری به معنای «شروع کند» ظاهر در وجوب نیست. ولی با توجه به اینکه جمله اخباری نیز همانند جمله انشائی می تواند ظهور در وجوب داشته باشد، این جمله نیز حمل بر وجوب خواهد شد. نکته دیگر در مورد «اذا نزل» می باشد. شاید چنین به نظر آید که شارع تنها زمانی را برای تغذیه حیوان واجب دانسته که فرد از استر خویش پیاده می شود؛ لکن با توجه به قرائن دیگر و حکم عقل نمی توان از الغای خصوصیت چشم پوشید. زیرا تغذیه امری لازم برای حیات است. بنابراین هر زمان که حیوان نیاز به غذا داشته باشد باید برایش مهیا شود.

عن حفص بن البختری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن امرأة عذبت في هرة ربطتها حتى ماتت عطشا.» (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۷۸)

حفص از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: زنی عذاب شد به این علت که گربه ای را بست تا از تشنگی هلاک شد.

این روایات در میان فقها دال بر وجوب نفقه جانوران مملوک دانسته شده اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ص ۳۹۵ و روحانی، ۱۴۱۲، ۲۲، صص ۳۴۷-۳۴۸) نکته ای که قابل توجه است اینکه واژه «خصال» ظهور در استحباب داشته و نمی توان از آن امر و وجوب را برداشت نمود. بدین ترتیب که بیشتر ظهور این واژه در استحباب و به عنوان یک خصلت و جزء آداب است. ولی باید توجه داشت که با وجود همین واژه فقها از آن وجوب را برداشت نموده اند.

ب) قواعد فقهی و اصول

حرمت روح

از جمله قواعدی که می تواند در این مورد مورد استناد واقع شود، قاعده حرمت روح است. بدین بیان که هر جاننداری به این علت که دارای روح می باشد محترم بوده و تا زمانی که دلیلی موجه موجود نباشد، تعرض به آن حرام و ممنوع است. این قاعده نسبت به هر جاننداری صادق است. گرچه مدارکی که بر آن دلالت دارند، نسبت به انواع جانوران متفاوت می باشد. این دلایل به دو دسته تقسیم می شوند:

- برخی آدمی را شامل می شوند. (مائده، ۳۲، ۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ص ۹، باب ۱ از ابواب قصاص نفس)

- برخی دیگر به صورت عام شامل تمام جانوران می شوند. مانند حدیث نبوی:

«عن النبی صلی الله علیه و آله أنه نهی عن قتل کل ذی روح الا أن یوذی.» (طبرانی، بی تا، ۱۲، ص ۹۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که از کشتن هر جاننداری نهی فرمود مگر اینکه آزاری برساند.

دلالت حدیث فوق بر وجوب حفظ و صیانت از روح و جان در جانداران روشن است. زیرا زمانی می توان حکم به حلیت اذهاق روح نمود که دلیلی عقلانی و شرعی در میان باشد. از میان بردن یک جاندار خواه آدمی یا حیوان نیاز به یک دلیل عقلی و یا نقلی دارد. واژه «ایذاء» همین نکته را به ذهن متبادر می سازد که هر جاننداری اعم از آدمی و یا حیوان در صورتی می تواند مورد تعرض و یا اذهاق روح واقع شود که آزاری از سوی آن به انسان و یا حیوان دیگر برسد. مانند کسی که موجبات سلب امنیت را فراهم آورده و یا حیوانی که باعث ضرر می شود.

فقها نیز حرمت روح را یکی از دلایل وجوب نفقه دانسته اند. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ۴، ص ۲۴۰) در این میان شهید ثانی فرموده است:

هر کس مالک جانوری شود، علوفه و نوشیدنی آن بر عهده وی خواهد بود. زیرا روح دارای حرمت است. (همان، ۱۴۱۳، ۸، ص ۵۰۲)

قاعده حرمت اسراف

برخی دلایل از کتاب و سنت بر این مطلب دلالت دارند که اسراف جزء رذائل اخلاقی و حرام می باشد.

(كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)
(انعام، ۶، ۱۴۱)

(شما هم از آن هرگاه برسد تناول کنید و زکات فقیران را به روز درو کردن بدهید و اسراف نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.)

(وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) (اسراء، ۱۷، ۲۶-۲۷)

(«ای رسول ما تو خود و امتت» حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن و نیز فقیران و رهگذران را به حق خودشان برسان و هرگز اسراف روا مدار* و هرگز اسراف نکن که مبذران و مسرفان «آنانکه مال و عمر خود را بیهوده صرف خیالات باطل شیطانی می کنند» برادران شیطانند و شیطان است که سخت کفران نعمت پروردگار خود کرد.)

روایاتی نیز بر این مطلب تصریح کرده اند. (حر عاملی، همان، ۲۱، ص ۵۵۵، باب ۲۷)

استناد به این دلایل بدین ترتیب است که عدم نگهداری مناسب و در کل خودداری از پرداخت نفقه به حیوان باعث از میان رفتن آن می شود. هر کدام از جانوران دارای مالیت می باشند. این مالیت با مرگ حیوان از میان می رود. نابودی عمدی حیوان مفید از مصادیق اسراف و تضييع مال مفید بوده و حرام است. بنابراین لازم است تا با پرداخت نفقه از نابودی حیوان جلوگیری نمود.

دلایل اجبار مالک توسط حاکم

حاکم در فقه حکومتی مسئول رفع تخاصم و احقاق حق و یا در کل مرجع رسیدگی به امور می باشد. چنانکه در مباحث فقهی اثبات گردیده فقهای شیعه به اتفاق حاکم و سلطان عادل را مرجع احقاق حق دانسته اند. بیان این نکته مسلم لازم است که احقاق حق از دیدگاه فقهای شیعه برای رفع اختلافات لازم است.

چنانکه در روایت نبوی دیده می شود و فقهای شیعه بدان عمل کرده اند، چنین آمده است:

«السلطان ولی من لا ولی له» (عبدالرزاق صنعانی، بی تا، ۶، ص ۱۹۵، ح ۱۰۴۷۲)

سلطان ولی و سرپرست کسی است که ولی و سرپرستی ندارد.

فقهای شیعه به صورتهای گوناگون این روایت را نقل کرده و در ابواب مختلف بدان اشاره داشته اند. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲، ص ۲۴۶ و همان، ۱۴۱۴، ۱۷، ص ۳۵۸ و نجم الدین حلی، ۱۴۲۸، ۱، ص ۳۳۸ و جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ۵، ص ۳۶۷) طبیعی است حیوانی که مالک به آن توجهی نداشته و از پرداخت هزینه نگهداری (نفقه) - یا به علت عدم توانائی مالی و یا عمد و استنکاف- خودداری می کند، تحت سلطه حاکم است و جزء مصادیق «من لا ولی له» خواهد بود. چه بسا چنین ایرادی بیان شود که «مَن» در روایت نبوی ناظر به آدمی بوده و غیر انسان را شامل نمی شود. ولی این اشکال نمی تواند مورد پذیرش واقع شود؛ ممکن است استدلال فقها به این روایت در اموری مانند دیه و قصاص مقتول بی وارث بوده باشد ولی مورد نمی تواند مخصص باشد.

از سوی دیگر لقطه (مال گمشده) شامل هر مالی اعم از حیوان و غیر حیوان می باشد. در صورتی که فرد آن را به حاکم بسپارد تا آن را نگاه داشته و یا بفروشد، فرد یابنده ضامن

نخواهد بود. مرجع اختیاری در این زمینه حاکم معرفی شده است. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ص ۴۶۴) ارجاع به حاکم در مورد مال مکفول در صورت امتناع مکفول له، از دیگر شواهد بر این مطلب می باشد. (همان، ۱۴۱۴، ص ۱۴، ص ۴۰۳) حاکم به عنوان کسی که سرپرست بی کسان و بی سرپرستان است در زمینه حیوانات نیز وظایفی بر عهده دارد. زیرا حیوان زبان بسته همانند ایتام و اطفال آدمی بدون دفاع بوده و در حمایت آدمی است. زمانی که مالک حمایت خود را از آن بر می دارد (به هر نحو و هر دلیل) بر حاکم لازم است تا فرد را اولاً مجبور به پرداخت نماید. همانگونه که در مورد عیال انسانی دخالت می کند. ثانیاً اگر این کار نکند می تواند به عنوان نایب عمل کرده و حیوان را از خطر هلاکت نجات دهد. اگر فرد مالی دارد از مال او و اگر دارای اموال نیست به هر طریق که ممکن باشد باید حیوان را حمایت کند. اگر صلاح باشد آن را حفظ نموده و در صورت عدم امکان حفظ اگر قابل تذکیه باشد، تذکیه نموده و اگر نیست بفروش برساند.

این اختلافات تنها مربوط به امور آدمیان نیست. بنابر آنچه گفته شد، روح حرمت داشته و هر جاندار بنابر این اصل حقوقی را داراست. در صورت عدم رعایت این حقوق توسط مالک این حاکم است که برای رسیدگی به امور حیوان می تواند ورود کرده و از تضییع حق جلوگیری نماید.

مسئله اجبار و اکراه فرد بر این کار و چگونگی آن نیز بنابر تشخیص حاکم عادل می باشد. تعیین مصادیق جرم، توسط عقل و عرف و برخی روایات امری بدیهی است. لوازم حیاتی یک جانور برای زندگی کاملاً روشن است و تنها وجه نامشخص، طریقه برخورد و اجبار می باشد و آن نیز چنانکه بیان شد به تشخیص حاکم و سلطان می باشد.

نتیجه گیری

با تمام آنچه گفته شد، مشخص می شود که هر جاندار اعم از وحشی و یا اهلی، حلال گوشت و یا حرام گوشت، دارای منفعت یا بدون منفعت، در صورت نگهداری شدن توسط آدمی، لازم النفقه بوده و هزینه های نگهداری عادی بر عهده شخص می باشد. از طرفی در صورت امتناع مالک و نگهدارنده از پرداخت نفقه به دلیل عدم توانائی و یا هر دلیل دیگر بر حاکم جامعه لازم است تا با مجبور نمودن مالک او را به پرداخت هزینه ها وادارد. دلائلی بر این مطلب اقامه می شود که در سنت و اقوال فقهی فقها بسیار دیده می شود. حاکم به عنوان سرپرست بی سرپرستان اعم از انسان و غیر انسان می تواند در این امر نیز دخالت نموده و جان حیوان را نجات داده و از آزار دیدنش جلوگیری نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ هـ ق، لسان العرب، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ هـ ق، معجم مقائیس اللغه، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ هـ ق، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.
۵. حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان، ۱۴۲۴ هـ ق، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم - ایران، موسسه امام صادق علیه السلام.
۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰ هـ ق، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۷. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، ۱۴۰۷ هـ ق، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۸. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری، ۱۴۲۸ هـ ق، ایضاح ترددات الشرائع، قم - ایران، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ هـ ق، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، قم - ایران، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ هـ ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم - ایران، موسسه اسماعیلیان،

۱۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ ه ق، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، قم - ایران، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ه ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم، بیروت - لبنان، دار الفکر المعاصر.
۱۳. خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵ ه ق، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم - ایران، موسسه اسماعیلیان.
۱۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ ه ق، فقه القرآن (لراوندی)، قم - ایران، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۶. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۱۴۰۶ ه ق، المهذب، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طریحی، فخر الدین، ۱۴۱۶ ه ق، مجمع البحرین، تهران - ایران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ه ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم - ایران، موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم - ایران، کتابفروشی داوری.
۱۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ ه ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت - لبنان، دارالتراث - الدار الاسلامیه.
۲۰. عاملی، سید محمد حسین ترحینی، ۱۴۲۷ ه ق، الزبده الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، قم - ایران، دارالفقه و النشر.

۲۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ه ق، وسائل الشیعه، قم - ایران، موسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۲. عاملی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱ه ق، نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۶ه ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم - ایران، دارالشریف الرضی للنشر.
۲۴. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ه ق، من لا یحضره الفقیه، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. قمی، سید صادق حسینی روحانی، ۱۴۱۲ه ق، فقه الصادق علیه السلام، قم - ایران، دار کتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ه ق، الکافی، تهران - ایران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. نجف آبادی، حسین علی منتظری، ۱۴۰۹ه ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود، قم - ایران، موسسه کیهان.
۲۸. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ه ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی.